

فرمان پنجم

قتل مکن

یعنی چه؟

ما باید از خدا ترس داشته باشیم و او را دوست، داشته باشیم  
به طوری که به همنوعان خود هیچ گونه آسیب جسمانی نرسانیم بلکه به آنان کمک کنیم و نیازهای آنان را در تمام موارد برطرف کنیم.



صرفاً در ظاهر اینطور در نظر گرفته می شود که فرمان پنجم توجه ویژه ای نسبت به هر انسانی دارد. غیر مسیحیان نیز این را به ما به وضوح می رسانند که حفاظت از حیات و زندگی افراد چقدر برای آنها پر اهمیت است. ولی آیا ما همه بر این باور هستیم که منظور فرمان پنجم فقط همین است؟ حال تفاوت بین مرز قتل کردن و آنچه که تصور انسانها از قتل است بسیار دشوار است و تفکیک آن دو مشکل خواهد بود. آیا سقط جنین هم قتل محسوب می شود؟ طبق پاراگراف دویست و هجده کتاب قانون آلمان، یک مادر اجازه دارد تا هفته دوازدهم بارداری فرزند خود را سقط کند. و اگر آن نوزاد مریض و یا معلول باشد حتی بعد از هفته دوازدهم نیز این حق سقط کردن برای مادر در نظر گرفته می شود. در اینجا مرز بین علم و اینکه فرد مرتکب قتل شود از بین رفته است. در آلمان طبق پاراگراف دویست و هفده کتاب قانون در موارد خاص فرد بیمار یا مجروح می تواند تقاضای مرگ خود را در بیمارستان داشته باشد که اصطلاحاً به آن اتانازی گفته می شود و این امر در سایر کشورهای اروپایی به شکلی وسیع تر اتفاق می افتد. در اینجا انسان به تنهایی راجع به مرگ و یا زندگی خود تصمیم می گیرد. و این دقیقاً فرمان پنجم را نامیده می گیرد. فرمان پنجم هیچ مورد خاصی را در نظر ندارد و در یک کلام گفته است قتل مکن. زندگی یک هدیه از طرف خداست و برای همین هم هیچ استثنائی برای از بین بردن آن وجود ندارد و زندگی ارزشمند است. وقتی ما یک کودک معلول و یا یک مریض را از بین ببریم در واقع به این معناست که ما از پذیرفتن ضعفها عاجز هستیم. و به همین دلیل حق حیات را در اختیار خود می دانیم و در مورد مرگ و زندگی تصمیم می گیریم. و این تصمیمی است که تنها متعلق به خداست. ما اجازه نداریم هدیه زندگی را مورد قیاس و اندازه گیری قرار دهیم و تصمیم بگیریم که کجا و چی زمانی زندگی باید آغاز شود و یا پایان گیرد، این حیات هدیه است از جانب خداوند. این یک راز است که چرا انسان در حیات اجازه دخالت ندارد. و بعد از این ما باید مواظب باشیم که دچار قضاوت و پیش داوری نشویم در مورد افرادی که در شرایط سخت قرار دارند و

تصمیم به سقط جنین و یا ... می گیرند. خیلی وقتها جامعه طوری به افراد فشار می آورد که راه فراری برای آنها باقی نمی گذارد و افراد ضعیف مجبور به تسلیم در برابر خواست جامعه می شوند. در اینجا ما مسیحیان باید به کمک این افراد ضعیف و بیمار و زنان باردار بشتابیم تا بتوانیم به این هدیه زندگی که از طرف خداوند است ارزش داده و از آن محافظت کنیم. در توضیح فرمان پنجم شرح داده می شود که این فرمان شامل کل زندگی می شود: ما باید به دیگران هیچ ضرر و زیانی نرسانیم. و این در مورد زندگی خودمان نیز صادق است زیرا که هدیه ای از جانب خداست. بنابراین باید با احترام و شرافت نسبت به بدن و جان خود رفتار کنیم. سالم غذا خوردن و سالم زندگی کردن نیز به همین فرمان پنجم برمی گردد. اقتصاد و صنعت امروزه ما را تحت فشار تولید و مصرف بیشتر می گذارد و جامعه راحت طلب امروزه با خود بیماری های پیچیده تری را به دنبال می آورد که همه اینها ما را از زندگی سالم دور می کند. حقیقتاً باید ما خود را درگیر این افکار کنیم که غذای ما از کجا می آید و برای تجارت ما و سود ما چه ضررهایی به محیط زیست وارد می شود و برای دیگران چه آسیبهایی دارد.

در ضمن فرمان این را نیز بیان می کند که: ما باید هم به دیگران کمک کنیم و به هر کسی که در شرایط اضطراری نیاز به کمک دارد. داستان سامری معروف در انجیل لوقا فصل دهم، آیه بیست و پنجم تا سی و هفتم بیانگر این است که ما چطور در جهالت می توانیم نسبت به شرایط اضطراری که برای دیگران شکل گرفته است بی تفاوت باشیم. ما خیلی سریع این را می گوئیم که هر کس نسبت به زندگی شخصی خودش مسئول است. آیا ما می توانیم تنها نظاره گر این باشیم که دوستان با الکل و یا مواد مخدر زندگی خودش را نابود می کند؟

فرمان پنجم سخت تر هم می شود، وقتی که ما از طریق توضیحات عیسی راجع به این فرمان در می یابیم که منظور از این فرمان نه تنها قتل کردن در عمل می باشد بلکه هر حسی که ناشی از نفرت و مرگ است جز همین فرمان به حساب می آید. و این موضوع باعث شوکه شدن ما می شود که حس و نیت ما نیز در این فرمان از دید عیسی در مرتبه ای برابر با انجام عمل قتل به حساب می آیند.

متی پنج، آیه بیست و دوم: «لیکن من به شما می گویم، هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.»

ما در جریان برادر کشی هابیل و قابیل دیدیم که چطور این عمل چگونه تنها به سبب یک کینه و نفرین قلبی در دل انسانها پدید آمده است.

اول موسوی فصل چهارم، آیه هفت: اگر نیکویی می کردی، آیا مقبول نمی شدی؟ و اگر نیکویی نکردی، گناه در کمین است و اشتیاق تو دارد، اما تو بر آن مسلط شو. «

این واقعا شوکه کننده است که چگونه قتلها به همین سادگی رخ می دهند و قاتل ها چه انسان های عادی هستند. و این واقعیت کاملاً با تصور ما در تقابل می باشد و حتی کسانی که قتل های زنجیره ای را انجام می دهند نیز انسانهای عادی هستند. و این شوکه کننده است که ما از این انسانهایی که به قولی " انسانهای عادی " نامیده ایم و این همه کار را می توانند انجام دهند، چه چیزی را می توانیم انتظار داشته باشیم. اینجاست که انسانیت و قلب انسان می تواند یک پرتگاه عمیق باشد. و همه اینها در زمان برادر کشی اول به وضوح نمایان می شود. بنابراین فرمان پنجم می خواهد به ما این را گوش زد کند که ما باید به آغوش عیسی مسیح پناه ببریم تا نجات یابیم.

فرمان ششم

زنا مکن یعنی

یعنی چه؟

ما باید از خدا ترس داشته باشیم و او را دوست، داشته باشیم

به طوریکه ما باید عقیف و پاکدامن باشیم، چه در عمل و چه در کلام. هر فرد متاهل باید زن یا مرد خویش را دوست بدارد و او را احترام نماید.

فرمان ششم معمولاً  
از طرف غیر  
مسیحیان به عنوان  
مهمترین فرمان  
کلیسا در نظر گرفته  
می شود. برای  
خیلی از انسانها این  
تصور وجود دارد  
که کلیسا  
تنها بازدارنده یک  
امر لذت بخش  
انسانی می باشد. و  
برای اینکه کلیسا  
مخالف لذت آدم  
هاست، سکس را  
ممنوع کرده است.  
سکس مثل حوله  
های دیگر به دنیای



ما انسانها مربوط است. خداوند این

غریزه جنسی را آفریده و او سکس را ممنوع نکرده تا میل جنسی در ما سرکوب شود! در مقابل او می خواهد به ما کمک کند و میل جنسی را زمینه ساز لذت ما قرار داده است. ولی این امر وقتی با بی بند و باری و بی حد و مرز رخ دهد دیگر موجب لذت نیست و امروزه ما شاهد روانشناسان و سکس درمانی هستیم که تعداد زیادی از انسانها با مشکلات روانی که به خاطر این موضوع دارند به این افراد مراجعه می کنند. و همه این ها ناشی از روابط عاطفی و لطمه هایی است که از این موضوع دیده اند و همگی تحت درمان قرار دارند. در اینجا فرمان ششم می تواند به ما کمک کند تا ما به سوی یک راه بهتری برویم. یکی از دلایل که باعث بیماری در رابطه های عاطفی می شود همین افراط در زمینه میل جنسی می باشد و انسانها در پی لذت و حس نشه گی بدون دنبال لذت بدون مرز هستند مانند آدمی که پر خوری می کند و در نوشیدن افراط می کند و یا بیش از حد با تلویزیون و یا کامپیوتر و یا موبایل درگیر است، در مورد سکس هم دچار این مشکل می شود. سکس در دید مذهبی ما به این معنی نیست که من یک نفر را تنها برای لذت جنسی خودمان استفاده کنیم! یک زن برای لذت بخشیده به مرد آفریده نشده است تا وقتی مرد از آن خسته شد او را مانند یک تکه زباله دور بیاندازد. انجیل در این زمینه برای شناخت این میل جنسی مخصوصاً در این زمان می توانند به یاری مردم بیاید تا آنها یک شناخت کلی از این موضوع بدست آورند. در مقابل این اجماع نظر انسانها، انسان نباید همیشه سکس داشته باشد. باور کنید انسان نمی ترکد اگر سکس نداشته باشد! این میل جنسی است که کاملاً عادی می باشد، و این حس می بایست در یک قاب محبت دو طرفه و ازدواج رخ بدهد. و برای این امر اطمینان و شناخت متقابل نیز لازم است. و همه اینها نیازمند زمان است. این به این معناست که انسان باید تا زمانی که بتواند خود را بشناسد، از سکس دوری کند. و بعد وقتی که فرد خود را تحت کنترل و فرمان خدا قرار داد و شناخت کلی از خود پیدا کرد می تواند این میل را در قالب ازدواج قرار دهد. وقتی انسانها این را در نظر داشته باشند که با هم زندگی کنند به صورت آزمایشی و قبل از این که ازدواج کنند در واقع به این معناست که به همدیگر هنوز اطمینان ندارند. پس بهتر هست که با هم نیز زندگی نکنند.

این که مرد و زن بعد از ازدواج به هم ببیوندند در واقع یک موضوع فرهنگی نیز بوده است. در سالهای نه چندان دور حتی در آلمان نیز زنان نمی توانستند حقوقی برابر با مردان داشته باشند. مثلاً یک زن بدون اجازه مرد اجازه نداشته که به تجارت بپردازد و یا صاحب مغازه باشد. و یا حق رأی نداشته. ولی امروزه این مرز میان زن و مرد از میان رفته و " جریان سازی جنسیتی " مورد آزمایش قرار گرفته است. ولی حتی یک کودک هم متوجه فرق میان زن

و مرد می باشد. و حتی در انجیل هم بنا به ضوابط فرهنگی آن جامعه میان زنان و مردان فرق قائل شده است. و بعد انجیل به مردان و زنان راهکارهایی را داده است که در روابط زناشویی به کار گیرند و این فرآی زمان و مکان است. افسسیان فصل پنجم آیه بیست و یک تا بیست و ششم:

همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید. ای زنان، شوهران خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را، زیرا که شوهر سر زن است، چنانکه مسیح نیز سر کلیسا و او نجات دهنده بدن است. لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است، همچنین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند. ای شوهران، زنان خود را محبت نماید، چنانکه مسیح هم کلیسا را محبت نمود و خویشتن را برای آن داد. تا آن را به غسل آب به وسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید، تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد که لکّه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدّس و بی عیب باشد.

برای خیلی از انسانها با خواندن این بخش از انجیل این موضوع تداعی می شود که انجیل یک کتاب مرد سالارانه است و این نگرش را گسترش می دهد. تنها با این سخن که زن باید از مرد اطاعت کند. ولی این به این معناست که مرد باید زندگی اش را فدای زن کند و به ترتیب از عیسی، که الگوی ماست پیروی کند که زندگی خود را برای اجتماع کلیسایی فدا کرده است. در اینجا منظور به هیچ عنوان این نیست که زن خود را کور کورانه تحت فرمان مرد قرار دهد. در روابط زناشویی مسیحی، اطمینان یک طناب دوطرفه است که مرد و زن را به هم پیوند می دهد. زن خود را تحت فرمان مردی قرار می دهد که اطمینان دارد او زندگی اش را به زن هدیه میدهد و ارزش زندگی زن برای آن مرد برابر با ارزش زندگی خود اوست. و برای سرمشق هر دوی آنها آمده است: همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید.